



گذار از بلوغ تقابل به الگوی تعامل نئولیبرال؛ تأملی مقایسه‌ای به سیاست خارجی ترامپ و بایدن

احسان‌مزدخواه^۱ | سمیه‌حمیدی^۲ | پیمان زنگنه^۳

چکیده

یکی از موضوعات اصلی در مورد رفتار سیاست خارجی کشورها در عرصه نظام بین‌الملل نوع جهت‌گیری سیاست خارجی آنان نسبت به موضوعات و تهدیدات بین‌المللی-منطقه‌ای می‌باشد. در سال ۲۰۱۶ با روی کار آمدن دونالد ترامپ به‌نوعی سیاست خارجی ایالات متحده دچار چرخش پارادایمی در جهت‌گیری سیاست خارجی شد. سیاست خارجی آمریکا در دوران دونالد ترامپ به‌نوعی بر مبنای ظهور نشانگان تقابل با ساختار نظام بین‌الملل و ساخت‌یابی روایت بازدارندگی شده بود، رهیافتی که اساساً به دنبال امتیازگیری از رقبا در حوزه‌های مختلف بود؛ اما با انتخابات سال ۲۰۲۰ و روی کار آمدن جو بایدن، نشانگان تعامل و همکاری مشروط با ساختار جهانی در گفتمان سیاست خارجی آمریکا مفصل‌بندی شد. بر همین اساس، سؤال اصلی پژوهش حاضر آن است که سیاست خارجی آمریکا در فاصله سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۱ دارای چه نشانگانی با نظام بین‌الملل است؟ سیاست خارجی آمریکا در این سال‌ها دچار نوعی شیفت پارادایمی گشته و نوع تعامل و کنشگری در عرصه روابط بین‌الملل دارای نشانگان تقابلی و تعاملی با ساختار و سیستم جهانی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سیاست خارجی آمریکا از دوران ترامپ تا بایدن در الگوهای رفتاری از بلوغ تقابل به مدل رفتاری تعاملی در محور رئالیسم مشروط به همکاری گذار پیدا کرده است. این نوشتار با روشی توصیفی-تحلیلی مطابق چارچوب نظری گام بر خواهد داشت.

کلیدواژه‌ها: بلوغ تقابل؛ دونالد ترامپ؛ جو بایدن؛ رئالیسم تعاملی مشروط به همکاری؛ امنیت‌سازی.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

۲. نویسنده مسئول: دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی و ادبیات، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

Somaye.hamidi@birjand.ac.ir

۳. مربی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

مقدمه

سیاست خارجی اهداف بین‌المللی دولت‌ها و استراتژی‌های چگونگی بهره‌گیری از قابلیت‌های ملی را برای دستیابی به اهداف، یکپارچه می‌سازد. غایت نهایی و هدف بنیادین هر دولتی در عرصه سیاست خارجی تضمین بقا و تأمین منافع ملی به بهترین نوع ممکن است. ایالات متحده آمریکا همواره در عرصه سیاست خارجی در تلاش بوده است تا ضمن حفظ برتری هژمونی خود در نظم جهانی روابط خود را با بازیگران، شرکا و متحدان بین‌المللی و منطقه‌ای حفظ کند که در برهه‌هایی از زمان این سیاست خارجی با اعمال سیاست‌های یک‌جانبه محور و منطبق بر نگرش‌های بازدارنده، در عرصه نظام بین‌الملل مستقلاً عمل کرده و در زمانی دیگر با دکتترین و نگرش‌های متفاوت و مطابق با تفکرات لیبرالیستی در چارچوب نهادها و سازه‌های بین‌المللی و جهانی تأمین منافع و حفظ برتری و هژمونی خود کنشگری کرده است. با روی کار آمدن دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۶ و طرح شعار «نخست آمریکا» جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا از چندجانبه‌گرایی تغییرمحور در زمان اوباما به بازدارندگی حداکثرمحور تغییر پیدا کرد؛ به‌نوعی که در این دوران سیاست خارجی آمریکا بر محورهای شخصی‌سازی شده ترامپی و یا اساساً ایدئولوژی ترامپیسم عمل می‌کرد؛ اما با روی کار آمدن جو بایدن در سال ۲۰۲۰ عرصه سیاست خارجی آمریکا بر محور همکاری‌های نهادگرایی بین‌المللی با شرکا و متحدان، اجماع‌سازی بین‌المللی برای مقابله با تهدیدات و بازگشت رهبری از دست‌رفته و کنش رفتاری مبتنی بر واقع‌گرایی مشروط به همکاری برای امنیت‌سازی را برگزیده است. پرسش اصلی نوشتار عبارت است از اینکه سیاست خارجی آمریکا در فاصله سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۱ دارای چه نشانگانی با نظام بین‌الملل بوده است؟ در پاسخ، فرضیه اصلی عبارت است از اینکه «سیاست خارجی آمریکا در این سال‌ها دچار نوعی شیفت پارادایمی گشته و نوع تعامل و کنشگری در عرصه روابط بین‌الملل دارای نشانگان تقابلی و تعاملی با ساختار و سیستم جهانی است.» روش تحقیق در این پژوهش، به گونه توصیفی - تحلیلی است و شیوه جمع‌آوری اطلاعات نیز اسنادی یا کتابخانه‌ای می‌باشد.

پیشینه پژوهش

واکاوی پیشینه تحقیق در باب سیاست خارجی آمریکا از ترامپ تا بایدن نشان می‌دهد که مجموع آثار نگاشته شده پیرامون این مسئله در میان منابع فارسی تا حدودی اندک می‌باشد. از همین رو، با بررسی متون خارجی، پیشینه در دو بخش آثار داخلی و خارجی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

متقی و ملکی عزین آبادی (۱۳۹۹) در مقاله خود با عنوان «بازاندیشی در راهبرد بازدارندگی با کاربست نظریه سازه‌انگاری»، به کاربست نظریه بازدارندگی در روابط بین‌الملل و نوع جهت‌گیری‌های سیاست خارجی آمریکا در قبال کنش‌ورزی منطقه‌ای پرداخته است. دهقانی فیروزآبادی و رادفر (۱۳۹۹) در اثر پژوهشی «سیاست خارجی بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران» بیان می‌دارند که دکترین سیاست خارجی جو بایدن با تأکید بر چندجانبه‌گرایی خواهد بود و نوع کنشگری این سیاست خارجی در قبال موضوعاتی مانند ایران تقابل حساب‌شده و بر مبنای صبر استراتژیک مفصل‌بندی شده است. فلاحی و حیدری (۱۳۹۹) در مقاله خود به نام «واکاوی سیاست خارجی دونالد ترامپ با تأکید بر هژمونی نظم جهانی لیبرال»، بر این نکته تأکید می‌کنند که رویکرد ترامپ در نظم جهانی و نظم بین‌المللی در مقایسه با دوران قبل چه تغییراتی داشته است؟ نگارندگان با روشی تحلیلی پاسخ می‌دهند که ترامپ در عرصه سیاست خارجی آمریکا با عطف به رویکرد نخست آمریکا در نظام بین‌الملل متناسب با رئالیسم گزینشی بود.

توری تاوسیگ^۱ (۲۰۲۱) در مقاله خود با عنوان «سیاست خارجی ایالات متحده در سال ۲۰۲۱: پنج اولویت برای اجرای سیاست خارجی» بیان می‌کند که منطق سیاست خارجی آمریکا در دوران بایدن دارای اولویت‌های اساسی و راهبردی است که الگوی رفتاری مشروط به همکاری را در نظام بین‌الملل به عنوان دکترین در پیش گرفته است. حسن حمدان الکیم^۲ (۲۰۲۱) در اثر «سیاست خارجی جو بایدن در قبال خلیج فارس» به این نکته اشاره می‌کند که بایدن با الگویی پروکسی‌گرا درصدد جایگزین‌سازی بازیگری به نیابت از خود برای گذار بی‌دغدغه به آسیای جنوب شرقی خواهد بود و این الگو در خاورمیانه و خلیج پیگیری خواهد کرد.

1. Torrey Taussig
2. Hassan Hamden Al-Alkim

با بررسی این آثار، نقطه افتراق این مقاله با آثار نام‌برده در این است که ضمن یک الگوی نظری جدید و تأملی مقایسه‌ای سیاست خارجی ترامپ و بایدن منطق تقابل و تعامل را در سیاست خارجی آمریکا بررسی خواهد کرد و الگوی سیاست خارجی بایدن را مدل تعامل مشروط به همکاری که سویه جدید از روایت رئالیسم در روابط بین‌الملل است در نظر گرفته است.

رویکرد نظری

۱- کاربست تئوری بلوغ تقابل^۱ و گذار به الگوی تعامل در خوانش رئالیسم مشروط^۲

منازعه و تقابل عبارت است از وجود اختلافات و ناسازگاری‌هایی که دولت‌ها در نظام بین‌الملل دارا می‌باشند و متناسب با تهدیداتی که برای خود تعریف کرده‌اند؛ نیازها، علایق و بسترهایی برای خنثی‌سازی تهدیدات پیش‌بینی می‌کنند (زارتمن، ۲۰۰۸: ۲). اکثریت تقابل‌ها در روابط بین‌الملل کشمکش‌هایی با ابعاد گوناگون هستند که می‌تواند در سطوح مختلف داخلی و خارجی پدیدار گردند؛ به‌طور مثال، امکان دارد دولتی با تعریف‌هایی گسترده از سطوح تقابل در ساختار جهانی در سطح داخلی خود ابزارها و مؤلفه‌هایی را به عنوان کنش پیشگیرانه در نظر گیرد تا بتواند به راهکارهای جامعی در محیط آنارشیک بین‌المللی دست یابد که در سنت سیاسی آمریکایی چنین گفتمانی ملی‌گرایی در برابر جهان‌گرایی است که در دوران ریاست جمهوری ترامپ بر سیاست خارجی این کشور حاکم گردیده بود (رسولی ثانی‌آبادی و دهقان، ۱۴۰۰: ۳۷۷). به‌عبارت‌دیگر، افزایش قدرت‌گیری بازیگران سطوح میانه و رقبای استراتژیک در نظام بین‌الملل که توسط قدرت (الف) به عنوان تهدید در نظر گرفته شده است، می‌تواند در پیگیری بلوغ تقابلی بازدارنده محور مؤثر باشد. بدین نحو که در تشدید رویکردهای نظامی در قالب توانمندسازی آن به عنوان یک کنش پیشگیرانه در برابر تهدید بازیگر(ان) منجر شود (کیوان حسینی و وکیلی، ۱۴۰۰: ۱۵۱-۱۴۷).

1. Confrontation Maturity
2. Conditional Realism

به بیان دیگر، بلوغ تقابل را می‌توان در خوانش رهیافت‌های بازدارنده‌محور تعریف و تبیین کرد. این رهیافت در صدد اجرای سیاست کنترل تسلیحات به منظور امنیت‌سازی و قدرت‌سازی در نظام بین‌الملل است. تمهیدات اجرایی دولت‌ها غالباً در راستای شاخص‌سازی و افزایش توان ظرفیت نظامی خود است. اساساً الگوی فرسایشی‌سازی قدرت از جمله نشانگان تقابل‌محور و بازدارنده‌گرایی است که هدف آن تقابل با تهدیدات در ساختار نظام بین‌الملل می‌باشد و یا در منطق آمریکایی آن تداوم الگوی زندگی با مناقشه بی‌پایان در قالب انگیزه‌های تهاجمی است که در دوران ترامپ ظهور پیدا کرد. به عبارت دیگر، کنترل تسلیحات به عنوان یکی از مولفه‌های نظریه بلوغ تقابل با ساختار نظام بین‌الملل می‌باشد؛ به طوری که دولت مزبور با تعریف و بازبینی در سیاست‌ها، راهبردها و اسناد امنیتی - نظامی خود و ارتقای آنان به منظور یک رویکرد بازدارندگی در سیستم جهانی بوده است (ویلیام و ویوتی، ۲۰۱۲: ۱۹-۱۸). سیاست کنترل تسلیحات در ارتباط با مبانی بازدارندگی و همچنین بلوغ تقابل، ابزاری موقعیت‌ساز برای دولت‌ها جهت تصمیم‌گیری و کنشگری در نظام بین‌الملل است به گونه‌ای که چنین دولتی با طرح فراموازنه^۱ الگوی بازدارندگی را در قالب افزایش هزینه‌های نظامی، بازبینی اسناد امنیتی به منظور تقویت و ارتقای قدرت نظامی‌گری برای مقابله با تهدیدات و تقابل با ساختار نظام بین‌الملل در پیش می‌گیرد. به طور مثال، راهبرد بازدارندگی حداکثری ترامپ که مبتنی بر الگوی ناموازنه (فراموازنه) می‌باشد با نشانگان چون نخست آمریکا، افزایش فشارهای حداکثری در قبال بازیگران تهدیدساز نظام بین‌الملل، مدرنیزاسیون سلاح‌های نظامی در راستای ارتقای قدرت بازدارندگی و تلفیق آن با یک‌جانبه‌گرایی از جمله مولفه‌های بلوغ تقابل با نظام بین‌الملل در سیاست خارجی ترامپ می‌باشد (ویلیام، ۲۰۱۸: ۴۵). مهم‌ترین عنصر در بلوغ تقابل در یک رویکرد بازدارندگی حداکثرانه بهره‌گیری از تضمین امنیت است؛ به طوری که ترامپ بارها در طول زمامداری خود بیان کرده بود که تضمین امنیت متحدها و شرکا منوط به پرداخت هزینه به آمریکا است و این کشور همواره در مقابل تهدیدات و راهبردهای غیرهسته‌ای، پاسخ هسته‌ای خواهد داد (بررسی وضعیت هسته‌ای، ۲۰۱۸: ۲۱) که عملاً چنین راهبردی توانایی بسترسازی برای افزایش نشانگان بلوغ تقابلی استراتژیک با نظم و ساختار نظام بین‌الملل را داشت.

1. Overbalancing

از جمله مبانی شکل‌دهنده در بلوغ تقابل بازدارنده محور برون‌گراسازی می‌باشد. برون‌گرایی یکی از سیاست‌های راهبردی مکتب بازدارندگی می‌باشد. مهم‌ترین کارکرد برون‌گراسازی، در گراسازی یک بازگر در قالب طرف سوم می‌باشد (قاسمی، ۱۳۹۹: ۱۰۵-۹۵). از جمله مولفه‌های فرسایشی‌سازی قدرت در الگوی بلوغ تقابلی بازدارنده محور می‌توان به (۱) تحریم‌های اقتصادی فراگیر، (۲) توانمندسازی دفاعی - نظامی به عنوان ابزار بازدارنده، (۳) اتحادسازی گزینشی در حوزه‌های ژئوپلیتیکی به منظور موازنه نیابتی و امنیتی‌سازی تهدیدات، اشاره داشت. گذار از بلوغ تقابل به تعامل در ساختار سیاسی کشورها می‌تواند با تغییر کارگزار صورت گیرد و این گذار با توجه به نشانگان اتحادسازی، بازیابی قدرت، بین‌الملل‌گرایی نئولیبرالی است که در پلتفرم ایجاد موازنه جمعی (بازدارندگی شبکه‌ای نئولیبرال) و امنیت‌سازی چندجانبه با محوریت موازنه نرم معنا می‌یابد (هدایتی شهیدانی، ۱۳۹۵: ۱۳۳-۱۲۹). به عبارت دیگر، تغییر چهره در نوع رهبری آمریکا در نظام بین‌الملل و شیوه مواجهه با محیط فراملی با تأکید بر نهادها و شبکه متحدانی آنان در دوران بایدن را می‌توان در غالب بازنمایی نشانگان تعاملی قرار داد؛ اما نکته‌ای مهم که در این گذار قابل توجه است سردرگمی و عدم استخراج گفتمان و دکترین واحد از نظام بین‌الملل می‌باشد که می‌تواند الگوی بلوغ تعامل را با خلأ روبه‌رو سازد و عملاً ادامه‌دهنده مدل تقابلی باشد.

اساساً هدف از اشاعه بلوغ تعاملی در نظام بین‌الملل نظم‌سازی نوین در ساختار پیچیده و آشوب جهانی است. بر اساس این منطق دولت و بازیگر (الف) سعی در ایجاد نقاط تعادلی در نظام بین‌الملل دارد تا بتواند به بازیابی قدرت پردازد و با در پیش‌گیری رویکردهای دیپلماسی محور، ائتلاف‌سازی هوشمندانه شبکه‌سازی برای قدرت را پیگیری نماید که در دوران بایدن این مهم به شیوه گزینشی و محدود پیگیری شده است (قاسمی، ۱۳۹۹: ۴۴۹). الگوی بلوغ تعامل در سیاست خارجی بایدن عملاً در رویکرد رئالیسم مشروط بوده است به طوری که در این روایت شرایطی وجود دارد که بر اساس آن کشورها می‌توانند به اهداف امنیتی خود از طریق سیاست‌های مبتنی بر همکاری و تعامل محدود شده ژئوپلیتیکی دست یابند و همکاری را جایگزین رقابت تعارض سا با متحدان گردانند. در چنین شرایط دولت‌ها به جای رقابت همکاری‌هایی را در بستر ژئوپلیتیکی برمی‌گزینند در چنین فضایی امنیت‌سازی و همکاری مشروط شکل می‌گیرد؛ مدلی که اساساً به

دنبال افزایش قدرت برای مقابله با تهدیدات بازشناسی شده بین‌المللی می‌باشد. در الگوی رئالیسم مشروط کشورها می‌بایست تلاش خود را به سمت دستیابی به همکاری و تعامل داشته باشند و از رقابت‌هایی که همکاری را از میان برمی‌دارد اجتناب نمایند (گلیزر، ۱۹۹۵: ۷۱). همکاری باید گزینه مورد یک کشور باشد و به‌طور قابل توجهی دو یا چند کشور می‌توانند، هم‌زمان به این نتیجه برسند که چارچوب‌هایی از همکاری را میان خودشان تدوین نمایند. به‌طور کلی مولفه‌های سازنده رئالیسم مشروط شامل: (۱) عملیاتی شدن همکاری‌های دو - چندجانبه، (۲) عدم توجه به مقوله رقابت برای دستیابی به سود بیشتر، (۳) توجه به سود مطلق در ارتباط و همکاری و (۴) افزایش همکاری‌های امنیتی در حوزه‌های نوظهور. با توجه به بیان مفهوم رئالیسم مشروط به می‌توان ادعا که این الگو با تلفیق نشانگان تعاملی در سیاست خارجی بایدن علی‌الخصوص در ارتباط این کشور با حوزه جنوب شرق آسیا پیگیری شده است.

همراهی با شرکا، مدیریت بحران‌های بین‌المللی، امنیت‌سازی دسته‌جمعی و استفاده از ظرفیت نهادهای بین‌المللی از جمله راهبردهای الگو بلوغ تعامل و بازتوازن^۱ در سیاست خارجی می‌باشد. منطق موازنه برون‌بوم که اساساً روایتی جدید از ظهور نشانگان تعامل است با استفاده از قدرت دیپلماسی چندجانبه‌گرا، خنثی‌سازی تهدیدات به‌صورت تجمعی، همکاری در ساختار نهادی جهانی، بهره‌گیری از چهره قدرت هوشمند از مولفه‌های بازیابی قدرت در سیاست خارجی کشورها است که چنین راهبردی در الگوی روابط خارجی بایدن قابل فهم می‌باشد. به‌طور مثال، در سند موقت امنیت ملی بایدن، حفظ امنیت آمریکا در چارچوب امنیت منطقه‌ای و امنیت جهانی است که این مهم به‌وسیله اتحاد دوباره با شرکا و متحدین قابل دستیابی است و یا اساساً پیگیری منطق مقابله هوشمند با تهدیداتی چون ایران که به‌نوعی ژئوپلیتیک‌زدایی و مشروعیت‌زدایی آن است، در چنین الگویی قابل فهم است (ژنگ، ۲۰۲۱: ۱۴۲-۱۳۳)؛ اما همان‌طور که بیان گردید رویکرد بلوغ تعامل زمانی می‌تواند به عنوان دینامیک قدرت در جهت پویایی قرار گیرد که معطوف به تغییرات ساختاری در الگوهای رفتاری باشد و عملاً گذار موفق از تقابل به تعامل محسوب شود.

1. Rebalancing

غافل‌گیری راهبردی و یا سردرگمی در سیاست خارجی زمان رخ می‌دهد که نظام امنیت ملی قادر به تشخیص و پیگیری سیاست‌های متوازن به‌منظور مدیریت نظم جهانی در خوانش بلوغ تعامل به‌منظور بازیابی قدرت از دسته رفته به‌واسطه پیگیری بلوغ تقابل در گذشته را نداشته باشد (ریترز، ۲۰۱۷: ۱۲). اگرچه که گفتمان جدید از تعامل بین‌المللی و استفاده از قدرت دیپلماسی برای مقابله با تهدیدات صحبت می‌کند اما عدم توجه به واقعیت‌های نظام بین‌الملل و جهندگی شبکه‌ای جهانی قدرت، توانایی آن را دارد تا دکترین سیاست خارجی جدید را با چالش و ناکارآمدی روبه‌رو سازد. به‌طور کلی، گذار موفق از بلوغ تقابل به تعامل در یک خوانش گلپینی، نیازمند چندجانبه‌گرایی راهبردی، تعامل در قالب دیپلماسی، توجه به نقش نهادها و سازمان‌های بین‌المللی است که دولت‌ها باید در الزامات (ظرفیت) قدرت برتر باشند (ایکنبری، ۲۰۱۹: ۴۵) و اساساً آن را مدنظر قرار دهند. به‌عبارت‌دیگر، در نشانگان تقابلی / تعاملی دولت به‌عنوان الگوهای سیاست خارجی توزیع یکسری از پیام‌ها و نشانگان برای تجمع‌سازی منافع در جهت ایجاد یک شبکه‌ای درهم تنیده که آن شبکه به‌وسیله نشانه‌های تعاملی - تقابلی مطرح می‌شود (شاد و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۱۰-۲۰۷) به‌عنوان مثال اسناد امنیتی آمریکا در زمان ترامپ غالباً به‌وسیله نشانگان تقابلی تدوین شده بود و پیام مشخص آن تقابل شدید نظامی و یا اقتصادی با رقبا و تهدیدکنندگان امنیت آمریکا بوده است و یا در مقابل تک سند امنیت ملی آمریکا در دوران بایدن دارای نشانگانی از تعاملی با ساختار نظام بین‌الملل می‌باشد اگرچه تغییر محسوسی در الگوی رفتاری آمریکا در این زمان به چشم نمی‌خورد.

۲- طرح کلی سیاست خارجی آمریکا در دوران دونالد ترامپ

جامعه سیاسی آمریکا پس از جنگ سرد همواره با چالش‌های نظری-عملی زیادی مانند تعارضات فرهنگی، رشد نابرابری‌های اقتصادی، نگرانی از فرسایش منافع ملی آمریکا، از دست رفتن هژمونی و رهبری بین‌المللی و ترس از ظهور قدرت‌های نوظهور و همچنین رشد گفتمان سیاسی پوپولیسم روبه‌رو بوده است. با پایان یافتن دوران باراک اوباما، ترامپ با توجه به واقعیت‌های داخلی جامعه آمریکا و طرح دکترین «نخست آمریکا» و با عطف به تفکر

مینیمالیستی-پوپولیستی و فرهنگ برآمده از گفتمان سیاسی مبنی بر نئوجکسونیسم ناسیونالیسم گرا به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده در سال ۲۰۱۶ برگزیده شد. ترامپ با طرح شعار و رهیافت نخست آمریکا که بر مبنای اولویت یافتن منافع آمریکا در ابعاد داخلی و خارجی بود، خوانشی جدید از سیاست خارجی آمریکا ارائه داد. از مهم ترین رویدادهای دوران ترامپ می توان به خروج از توافق نامه^۱ TPP، توافق نامه^۲ PA، خروج از برجام، شروع جنگ تجاری با چین و پیگیری دوباره صلح اعراب - اسرائیل به عنوان نشانگان بلوغ تقابل اشاره کرد (دویل و رومی، ۲۰۲۰: ۳۳). در بیان دکترین سیاست خارجی ترامپ می توان از عنوان «دکترین خروج»^۳ هم استفاده کرد. به این دلیل که او با توجه به دیدگاه های مرکانالیستی خود در حوزه مراودات اقتصادی، اکثر موافقت نامه های امضا شده توسط آمریکا را به ضرر منافع اقتصادی - امنیتی ایالات متحده می دانست، به همین دلیل ضرورت جدید ایجاد می کرد که آمریکا در این پیمان نامه های سراسر از زیان و ضرر برای آمریکا حضور نداشته باشد. در دکترین ترامپ جهانی شدن و همگرایی اقتصادی قابل درک و تبیین نیست (کاکس و استوکس، ۲۰۱۸: ۱۷۱)؛ بلکه عملاً دیدگاه هایی منطبق بر احیا قدرت یک جانبه گرایی، بازدارندگی، تنش و تقابل با رقبا قابل فهم است.

اساساً سیاست خارجی دونالد ترامپ در منطق گفتمانی بلوغ تقابل به منظور بازدارندگی، درصد لزوم حفظ شبکه متحدان امنیتی مانند رژیم صهیونیستی و پیگیری رئالیسم گزینشی در نظام بین الملل برای تأمین منافع اقتصادی - امنیتی بوده است (بالدارو و دیان، ۲۰۱۸: ۲۰-۱۲). ایده حکمرانی ترامپ در ارتباط با مسئله سیاست خارجی بازی با حاصل جمع جبری صفر بوده است که خود در افزایش نشانگان بلوغ تقابل با ساختار نظام بین الملل مؤثر بوده و منجر به بی ثباتی و افزایش منازعات شبکه ای شده است. به بیان دیگر، راهبرد درگیرسازی عمیق ترامپ در نظام بین الملل و همچنین نگاه مستحکم سازی (نگاه به درون) باعث قدرت گیری بیش از حد رقبای آمریکا یعنی چین و روسیه گشت و نتیجه این روند گذار کاهش قدرت آمریکا و پیگیری نشانگان تقابل محور بازدارنده با این وضعیت بوده است.

1. The Trans-Pacific Partnership Agreement
2. Paris Agreement
3. Exit Doctrine

به تعبیر دیگر، پیروی از ایده ثبات هژمونیک و حضور یک بازیگر بالقوه (آمریکا) به گونه‌ای که بتواند امنیت را به عنوان یک کالای عمومی به طور گزینشی با دریافت هزینه از دیگران تأمین کند منجر به ظهور تعارض و تقابل بین‌المللی گشت (اسپارلینگ و وبر، ۲۰۱۹: ۵۱۱). گسترش نیروی نظامی - امنیتی با منطق واقع‌گرایی و برتری‌جویی از دیگر کلان‌راهبردهای ترامپ در سیاست خارجی می‌باشد. ترامپ ضمن پیشینه‌سازی قدرت تهاجمی آمریکا و افزایش بودجه نهادهایی چون پنتاگون و توجه به ایده صلح از طریق امنیت^۱ در صدد بوده است تا گفتمان بلوغ تقابل خود را به عنوان یک عنصر رفتار ساز پیگیری نماید. به طور کلی، افزایش نشانگان بلوغ تقابل در سیاست خارجی ترامپ و مقابله با ساختار نظام بین‌الملل مانند تلاش وی در جهت تغییر رژیم‌های بین‌المللی، در پیش‌گیری رویکردهایی چون خروج از موافقت‌نامه، معاهدات تجاری - سیاسی، اقتصادی و امنیتی و همچنین بازاندیشی در اسناد امنیتی - دفاعی منجر به پیگیری الگو بازدارندگی حداکثری در سیاست خارجی گردید.

۲-۱- ترامپ و خوانشی جدید از سیاست خارجی آمریکا مبتنی بر بازدارندگی حداکثری

دکترین سیاست خارجی ترامپ در برابر قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای مانند روسیه و ایران همواره مبتنی بر رهیافت‌های اعتراضی بوده است؛ نگرش‌هایی که بر پایه بازدارندگی‌های مدرن و نمایش قدرت قابل توجیه بوده است. این دکترین چون اساساً توان مقابله مستقیم ندارد، صرفاً از طریق زور آزمایی و نمایش قدرت بر محور بازدارندگی تحلیل می‌شود. سیاست خارجی ترامپ بر مبنای بازدارندگی یعنی در زمینه اصلاح رفتاری کشورها و قرار گرفتن آنان در مسیر مطلوب تفکر ایالات متحده، گسترش توان نظامی و توان اقتصادی به عنوان یک اهرم فشار قابل تبیین است. به بیان ترامپ آمریکا یک ارتش قوی خواهد داشت، ارتشی که کسی نتواند ایالات متحده را تهدید نماید و با ما درگیر شود. اساساً ترامپ با استفاده از ابزارهای امنیتی به عنوان یک اهرم فشار و یک قدرت بازدارنده در مذاکرات عملاً اقتصادی به عنوان یک امر مطلوب بهره می‌برد (گوهری مقدم، ۱۳۹۹: ۲۷۲-۲۷۱). با توجه به هژمون بودن تفکرات مرکانتیلیستی بر کنش رفتاری ترامپ؛ وی معتقد بود تقویت قدرت اقتصادی آمریکا می‌تواند ایالات متحده را به عنوان یک قدرت برتر که

1. Peace Through Strength

دارای یک قدرت بازدارنده مؤثر و فعال در نظام بین‌الملل است، معرفی نماید. این قدرت اقتصادی در کنار یک ارتش مدرن یکی از مؤثرترین مکانیسم‌های سیاست خارجی بازدارنده آمریکا در دوره ترامپ برای وادارسازی بازیگران نظام بین‌الملل به تغییر رفتار آنان بوده است.

با این حال تشنج‌زایی و در برخی از موارد تهدیدات نظامی گرایانه در دستور کار اجرایی سیاست خارجی ترامپ قرار گرفت. تنش‌های لفظی میان واشنگتن و پیونگ‌یانگ در سال ۲۰۱۷ در قالب بازدارندگی قابل تحلیل است که منطبق بر نمایش قدرت و تهدید (نشانگان بلوغ تقابل) می‌باشد. همچنین اقدام محدود نظامی علیه سوریه به‌عنوان نمایش کوچکی از قدرت و ایجاد حس ترس و ارباب میان کنشگران منطقه‌ای - بین‌المللی نسبت به اقدامات ایالات متحده بوده است (کاپچان، ۲۰۲۰: ۵۷-۵۰). بازدارندگی تقابلی در بازتولید جدید خود بر محور رویکردهای اقتصادی خرد قرار گرفته است. به همین منظور رویکرد ترامپ به متحدانی چون کره جنوبی، ژاپن، اتحادیه اروپا و عربستان سعودی را می‌توان بر اساس برقراری روابط از منظر تأمین منافع آمریکا نگاه کرد که نوع رویکرد اتخاذی آمریکا در قبال این دولت‌ها بر مبنای «امتیازگیری حداکثری» قابل ارزیابی است؛ یعنی این که در این کشورها حضور خواهد داشت، اما آنان باید بستر لازم برای پرداخت هزینه‌های لازم به آمریکا را فراهم آورند. در این راستا ترامپ در ماه‌های اولیه انتخاب خود، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی مانند اتحادیه اروپا و ناتو را فاقد کارآمدی می‌دانست و حضور آمریکا در کنار آنان را به ضرر منافع ایالات متحده بیان می‌کرد؛ به همین منظور پیشنهاد کرده بود هزینه تأمین امنیت و هزینه‌های تعاملات دفاعی را متقبل شوند و گرنه آمریکا از پیمان‌های مربوطه خارج خواهد شد (نشانگان تقابل ساختاری با نظم‌های موجود بین‌المللی).

همچنین ترامپ به‌منظور تأمین امنیت اقتصادی و شبکه‌سازی در جهت افزایش قدرت بازدارندگی و گزینشی عمل کردن سیاست خارجی در بهار ۲۰۱۷ صنایع عظیم نظامی و بودجه‌های تسلیحاتی عظیم با کشورهای خلیج فارس از جمله عربستان سعودی و امارات متحده عربی بسته شده که اساساً در بُعد کلان آن ایجاد یک قدرت بازدارندگی علیه تهدید بود را به‌نوعی نمایشی از قدرت معنا نمود (پاند، ۲۰۱۹: ۳). به‌طور کلی ترامپ بیان کرده بود که سیاست خارجی

دولت او در کنار تأمین منافع مردم آمریکا برافزایش ضریب امنیتی ایالات متحده آمریکا در عرصه جهانی و بین‌المللی اهمیت فراوان خواهد داد.

۲-۲- بازخوانی اسناد امنیتی دوران ترامپ و تبیین نشانگان تقابلی در سیاست خارجی آمریکا

در دوران چهارساله زمامداری دونالد ترامپ بر کاخ سفید چهار سند امنیتی-اطلاعاتی منتشر شده بود که به‌نوعی جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا را در دوران ترامپ بیان می‌کردند.

- سند امنیت ملی سال ۲۰۱۷ و تبیین قدرت بازدارندگی آمریکا

دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۷ مطابق با روندهای امنیتی گذشته به ارائه سند امنیت ملی دولت خود پرداخت. سند امنیت ملی سال ۲۰۱۷ اساساً بر محور دکترین نخست آمریکا تنظیم و تدوین شده بود. این سند بر بازگشت آمریکا به اوج و عظمت اقتصادی و نظامی تأکید فراوان داشت (سطح اول از بلوغ تقابلی: ارتقای قدرت نظامی‌گری). نکته بنیادین در سند امنیت ملی سال ۲۰۱۷ آمریکا توجه به چالش‌های پیش روی آمریکا و ضرورت مقابله با آنان می‌باشد. در بیان چالش‌های پیش روی آمریکا به ترتیب از چین، روسیه، ایران، کره شمالی یاد شده بود. در این سند بیان شده بود چون این تهدیدات و رقابت‌ها منجر به تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی می‌شود؛ ضرورت دارد تا آمریکا با یک قدرت بازدارنده، به مقابله با این تهدیدات بپردازد (استراتژی امنیت ملی ایالات متحده^۱، ۲۰۱۷: ۲۶). در بخش‌های نخستین این سند تأمین امنیت مرزها، دفاع در مقابل دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی، مقابله با تهدیدات بیولوژیکی، مقابله با افراط‌گرایی بیان شده بود. بر پایه خوانش بازدارنده این سند، اساساً در برابر تهدیدات، افزایش قدرت اقتصادی و قدرت نظامی به‌عنوان یک اهرم فشار مؤثر و بازدارنده و همچنین نمایش مختصری از قدرت را لازم و ضروری می‌دانست (سطح دوم: شناسایی تهدیدات). در بخش سوم سند امنیت ملی ترامپ، بر حفظ صلح از موضع قدرت تأکید شده بود. در مباحث این بخش، افزایش توان آمریکا در حوزه‌های نظامی-هسته‌ای، هوافضا، امنیت سایبری و صنایع نظامی به‌عنوان اقسام مدرن قدرت بازدارندگی تأکید شده بود. به‌طور مثال مواجهه آمریکا در خصوص مسئله صلح‌سازی در افغانستان در این بخش از سند امنیت ملی آمریکا قابل تحلیل است که نوع نگاه آنان به این روند بر

1. National Security Strategy of the United States

پایه حفظ صلح و صلح سازی از موضع قدرت بود، به نحوی که با حداکثر سازی فشار علیه گروه طالبان و اجبار آنان به منظور نشستن بر پای میز مذاکره با آمریکا، بتواند صلح از موضع قدرت بازدارندگی را عملیاتی سازی نماید.

همچنین در بخش‌های دیگری از سند امنیت ملی سال ۲۰۱۷ بر افزایش قدرت دیپلماسی از منظر قدرت تأکید شده بود. در این سند از رویکردهای اجبار آمیز در حوزه اقتصاد در قبال تهدیدات به وسیله ابزارهایی مانند تحریم‌های یک‌جانبه و سخت و همچنین فشارهای اقتصادی از موضع قدرت تأکید شده بود. سیاست‌هایی که می‌توانست در تغییر رفتار بازیگران و تهدیدات بین‌المللی و محدود ساختن کنشگری آنان مؤثر باشد و قدرت بازدارندگی حداکثری آنان را ارتقا دهد.

در بخشی از این سند بیان شده بود: «ما با شرکای خود از طریق یک دیپلماسی اقتصادی بازدارنده به منظور خنثی سازی تهدیدات مشترک همکاری خواهیم کرد تا با این فشار حداکثری اقتصادی به تغییر رفتار آنان پردازیم» (همان: ۳۴). در بخش پنجم سند امنیت سال ۲۰۱۷ که نسبت به سایر اسناد متفاوت است که در قالب یک قدرت بازدارندگی قابل تحلیل است، به تبیین راهبردهای منطقه‌ای آمریکا اشاره دارد. در این بخش مناطق شش‌گانه‌ای از جمله: (۱) هند-آرام، (۲) اروپا، (۳) خاورمیانه، (۴) جنوب و مرکز آسیا، (۵) نیم کره غربی و (۶) آفریقا، ترسیم می‌شود. گسترش نقش تسلیحات هسته‌ای در این مناطق به عنوان یک ابزار بازدارنده در مقابله با تهدیدات استراتژیک عملاً مورد نظر گروه سیاست خارجی آمریکا در دوران دونالد ترامپ بوده است (سطح سوم: تقابل با تهدیدات) (سیمبر و هدایتی شهیدانی، ۱۳۹۹: ۲۱۱). از جمله نشانگان بلوغ تقابلی در الگو فرسایشی سازی قدرت تجدیدنظرطلب در دوران ترامپ تقابل با روسیه بوده است. در ساختار گفتمانی این سند و رهیافت‌های سیاست خارجی آمریکا مقابله هوشمندانه با روسیه و حتی چین هدف تقابلی^۱ آمریکا بوده و افزایش قدرت بازدارندگی آمریکا در چنین ساختاری امری ضروری است؛ بر همین اساس کلان روایت این سند توازن تهدید در قالب ارتقای سطح بازدارندگی و تقابل با ساختار نظم روسی-چینی می‌باشد. به عبارت دیگر، چنین روایتی در سند امنیت ملی ترامپ

1. Confrontational Target

گذار از اجتناب‌ناپذیری تقابلی-تعارضی به واقع‌گرایی اصولی^۱ در عصر ژئوپلیتیکی شدن منازعات و تقابل‌ها می‌باشد.

- سند راهبرد دفاع ملی آمریکا^۲ و نشانگان بلوغ تقابل در آن

در ۱۹ ژانویه سال ۲۰۱۸ اولین سند راهبرد دفاع ملی آمریکا در دولت ترامپ منتشر شد. در این سند راهبردی سه مؤلفه قابل‌بیان است: (۱) تهدید شناسی؛ شناسایی تهدید، (۲) تبیین چالش‌ها به‌منظور کنشگری، (۳) تغییرات محیط بین‌الملل. این سند بر رقابت‌های بلندمدت و راهبردی در میان قدرت‌های دیگر اشاره دارد و از آن به‌عنوان چالش‌های سیاست خارجی آمریکا نام برده می‌شود. در پرتو این رقابت‌ها افزایش هزینه‌های نظامی، سرمایه‌گذاری‌های تسلیحاتی در مناطق ژئوپلیتیکی جهان مانند عربستان رخ داد که به‌منظور افزایش قدرت بازدارندگی آمریکا بر آن تأکید شده بود. در بیان اهداف سند فوق می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(۱) دفاع از کشور در برابر تهدیدات؛

(۲) حفظ نیروی‌های نظامی در مناطق ژئواستراتژیکی جهان به‌منظور ارتقای سطح بازدارندگی؛

(۳) توانمندسازی متحدان آمریکا در راستای ارتقای نفوذ ایالات متحده؛

(۴) افزایش قدرت بازدارندگی در برابر تهدیدات دولتی و غیردولتی.

در این سند بر پایه مؤلفه تهدیدشناسی از پنج قدرت (چین، روسیه، ایران، کره شمالی و تروریسم) نام برده شده است. نوک پیکان حملات ایالات متحده در این سند به‌سوی چین و روسیه بوده است. قدرت‌هایی که درصدد ضربه زدن به نظم جهانی آمریکایی و ترسیم نظم روسی - چینی برای نظام بین‌الملل هستند. به همین منظور ارتقای توان‌مندی‌های نظامی به‌عنوان ابزاری مهم در ارائه یک قدرت بازدارنده اولویت اساسی آمریکا محسوب می‌شد (افزایش توان نظامی: بلوغ نشانه تقابل با تهدیدات امنیتی). در بخش دیگری از سند هم ایران به‌عنوان یک تهدید بالقوه در غرب آسیا برای منافع آمریکا نام برده شده بود که با اجرای سیاست‌های نوین بازدارندگی بر پایه قدرت اقتصادی و ابزارهایی مانند تحریم و تهدید و همچنین امنیتی کردن فضای منطقه غرب آسیا با استفاده از سرمایه‌گذاری‌های نظامی در عربستان برای نمایش قدرت آمریکا و تهدید ایران

1. Principled realism

2. National Defense Strategy of the United States of American(NDS)

مبنی بر این که هر اقدامی از سوی آنان با پاسخ آمریکا مواجه خواهد شد، قابل بیان و تحلیل است که در چارچوب ارائه یک قدرت بازدارنده به منظور تغییر رفتار عناصر تهدیدزا بیان می‌شود (عالیشاهی و فروزان، ۱۳۹۹: ۹۹). در این سند همان‌طور که بیان شد، چین به‌عنوان یک تهدید جدی که اساساً درصدد تغییرات بین‌المللی است یاد می‌شود و تقابل با آن ضروری است (ضرورت مقابله و تقابل با تهدید بازشناسی شده).

در این سند بیان می‌گردد که چین با مدرنیزاسیون نیروی نظامی - امنیتی خود درصدد تغییر نظم هندسی پاسیفیک به سود خود است. به همین دلیل ضروری است تا ایالات متحده ضمن برقراری روابط با کره جنوبی در مقابل تهدید چین از یک قدرت بازدارنده جدید استفاده نماید تا چتر هژمونی آمریکایی به چتر هژمونی چینی سوق پیدا نکند (اتحاد‌گزینشی و تعمیق نشانه تقابلی در محیط عامل تهدیدکننده). اساساً در این سند از سه مفهوم «رقابت، بازدارندگی، پیروزی» استفاده شده بود و مسیرهای متنوعی را برای افزایش قدرت بازدارندگی ایالات متحده پیش‌بینی کرده بود که به شرح زیر است: ۱) تأکید بر منطقه هند - پاسیفیک (آسیای جنوب شرقی)، ۲) تأکید بر منطقه آزاد و باز هند - اقیانوس آرام و بهبود روابط با هند و پاکستان. این مسیرها اساساً برای معماری امنیتی و شبکه‌ای ایالات متحده برای افزایش قدرت بازدارندگی این کشور در مقابل تهدیدات بود (استراتژی دفاع ملی ایالات متحده آمریکا،^۱ ۲۰۱۸: ۹) که در غالب مؤلفه سوم بازدارندگی یعنی تغییر در محیط بین‌المللی قابل ارزیابی است.

- سند بازبینی وضعیت هسته‌ای (NPR)^۲

این سند که سال ۲۰۱۸ در ۴۷ صفحه و در سه بخش که اساساً دارای نشانگان بلوغ یافته تقابلی به شرح مقابل هستند: ۱) بسترسازی برای توسعه هسته‌ای، ۲) ساخت و توانمندسازی نیروی هسته‌ای، ۳) ایجاد تغییرات عملیاتی، منتشر شد. به‌نوعی این سند نظامی - امنیتی در جهت افزایش قدرت بازدارندگی ایالات متحده قابل تبیین است. در این سند الف) توسعه کلاهک‌های هسته‌ای برای زیردریایی‌های آمریکایی، ب) ساخت موشک‌هایی با حمل سلاح‌ها و کلاهک‌های هسته‌ای با روش‌های نوین و مدرن و ج) تغییر در رویکرد آمریکا نسبت به زمان احتمالی استفاده از

1. National Defense Strategy of the United States of America
2. Nuclear Posture Review

تسلیحات هسته‌ای در منازعات پیش رو مطرح بود. این اقدامات دولت ترامپ عملاً به منظور نمایشی از قدرت آمریکا در نظام بین‌الملل به منظور تغییر در رفتار رقبای و تهدیدات و همچنین افزایش قدرت بازدارندگی به منظور تأثیرگذاری این کشور در سطح نظام بین‌الملل بود (پایفر، ۲۰۱۸: ۵-۳). مدرنیزاسیون تجهیزات هسته‌ای در دوران ترامپ عملاً به این منظور بود که در بخشی از این سند روسیه به عنوان یک تهدید جدی در نظر گرفته شده بود. به باور گروه ترامپ، روسیه در حال توانمندسازی تسلیحات هسته‌ای خود بوده است، به همین منظور آمریکا هم در پاسخ به روسیه درصدد اصلاح سازی مدرنیزاسیون تسلیحات هسته‌ای خود برآمده است. به نوعی در این دوران شاهد نوعی جنگ سرد هسته‌ای میان روسیه و آمریکا بوده‌ایم (بررسی وضعیت هسته‌ای، وزارت دفاع ایالات متحده،^۱ ۲۰۱۸: ۱۶). به عقیده استفان والت، اغراق دولت ترامپ مبنی بر توانمندی‌های هسته‌ای روسیه منجر شد تا وی طرح‌های خود در زمینه مدرنیزاسیون تسلیحات هسته‌ای و افزایش قدرت بازدارندگی بین‌المللی آمریکا را عملیاتی سازی کرد (والت، ۲۰۱۸: ۶-۵) و والت معتقد است که این اقدامات به امن‌تر کردن آمریکا کمک نکرد. در این سند استراتژیک روایت واقع‌گرایی اصولی به عنوان گفتمان غالب می‌باشد و اساساً فناوری و توسعه آنان در بخش‌های نظامی در ژئوپلیتیک جهان رقابتی شده ضرورت راهبردی دارد.

- سند بازبینی دفاع موشکی (MDR)^۲

این سند ۲۴ صفحه‌ای که در سال ۲۰۱۹ منتشر شد، بر بازنگری توانمندی‌های موشکی ایالات متحده تأکید داشت. این سند بر توسعه و توانمندسازی صنایع موشکی آمریکا با توجه به گسترش تهدیدها، افزایش قدرت بازدارندگی ایالات متحده تأکید فراوان داشت. در این سند ضمن این که ایران و کره شمالی را به عنوان تهدید شناخته شده بود، از چین و روسیه به عنوان یک تهدید بالقوه‌تر نام برده بود. کشورهایی که درصد نوسازی و مدرنیزاسیون صنایع موشکی خود بودند، اقدامی که منافع آمریکا را به خطر انداخته است و عملاً آمریکا برای مقابله با آنان به گونه‌ای جدیدتر و پیشرفته‌تر این سند را عملیاتی خواهد کرد (بلوغ تقابل در جهت تهدید ساختاری رقیب) تا ضمن تهدید، تهدیدات رقبای، بر قدرت بازدارندگی و نمایش قدرت خود در نظام بین‌الملل

1. Nuclear Posture Review, Department of Defense of the United States

2. Missile Defense Review

بیفزاید (سند بازبینی دفاع موشکی، ۲۰۱۹: ۲-۳) و آنان را مهار کند. اساساً منطق این اسناد امنیتی در خوانش بری پوزن که در کتاب خودداری^۱ بیان می‌کند: «ایالات متحده خود را از قید تمامی تعهدات دست و پاگیر می‌بایست آزاد گرداند تا بتواند به عنوان یک قدرت بزرگ ادامه حیات داشته باشد» (پوسن، ۲۰۱۴: ۶۷). البته تفکر پوزن در امتداد خوانش ترامپ در الگو سیاست خارجی تقابلی است که بر این باور می‌باشد آمریکا باید امنیت خود را در افزایش توان دفاعی - امنیتی به حداکثر برساند و توان بازدارندگی خود را برای مقابله با تهدیدات در نظام بین‌الملل افزایش دهد و از هر اتحادی که ضامن امنیت و منافع آمریکا نیست خارج شود. چنین راهبردی در سیاست خارجی ترامپ را می‌توان در گزارش توسعه قدرت آمریکا: راهبردهای افزایش مشارکت آمریکا در نظم جهانی رقابتی^۲ مشاهده کرد که بیان می‌دارد آمریکا به منظور بازسازی قدرت خود نیازمند استفاده از تمامی ابزارهای قدرت است و باید مولفه‌های قدرت بازدارندگی خود را به منظور تقابل هوشمندانه با تهدیدات افزایش دهد.

به‌طور کلی، نشانه بلوغ تقابل در خوانش بازدارندگی در برابر تهدیدات، شکل دادن به استراتژی جامع مقابله با تهدیدات است (آهویی، ۱۳۹۵: ۶۹-۶۸). این راهبرد غالباً توسط ترامپ در ارتباط با توسعه صنایع و مدرنیزاسیون نظامی - دفاعی در راستای ارتقای سطح توانایی تهاجمی دنبال می‌شد. به‌طور مثال استفاده از مکانیسم ماشه در ارتباط با مسئله ایران به عنوان یک تهدید شناسا در سیاست خارجی ترامپ به کار گرفته شد و از جمله نشانگان تقابل با ج.ا.ایران عواملی مانند: (۱) فشارهای تنبیهی در قالب تحریم‌های اقتصادی فراگیر، (۲) کنترل فعالیت‌های سایبری، (۳) بازدارندگی در برابر تحرکات دریایی، (۴) بازدارندگی در برابر تحرکات موشکی می‌باشد که توسط ترامپ پیگیری شد. اساساً کلان روایت سیاست خارجی ترامپ در منطق گفتمانی بلوغ تقابل امنیتی‌سازی و برساخت‌سازی تهدید از دشمن (رقیب) بوده است (پوزسا، ۲۰۱۸: ۶-۴). امنیتی‌سازی یک کنش کلامی در سیاست خارجی ترامپ بوده که به‌صورت بیناذهنی^۳ و به عنوان یک بازیگر امنیتی‌ساز رقیب را به عنوان یک تهدید وجودی^۴ بازشناسی می‌کند.

1. Restraint
2. Extending American Power: Strategies to Expand US Engagement In a Competitive World Order
3. Inter-Subjective
4. Existential Threats

۳- بایدن و گذار به تعامل محدود شده در روایت رئالیسم مشروط

در گفتاری تئوریک، فهم منطق سیاست خارجی بایدن در خوانش گفتمانی تعامل محور است (مسعودی، ۱۳۹۹: ۱۲۰-۱۱۵). این مسئله بدان معنی است که سیستم جهانی دارای بی‌ثباتی‌های فراوان گشته است و تهدیدات نوظهور مانند مسائل اقتصادی، همه‌گیری و تشدید دوباره کرونا با واریانت‌های جدید مانند اومیکرون، پدیده‌های زیست‌محیطی و افزایش قدرت سیاسی - اقتصادی رقبایی چون چین شده است، بر همین اساس دستگاه سیاست خارجی بایدن با گذار از فقدان راهبردی در روابط خارجی، دکترین مدیریت، بازسازی و تعامل را برای بازگشت ثبات در نظام بین‌الملل در پیش گرفت و این الگوی رفتاری چیزی جز اتحادسازی، برقراری ائتلاف با متحدان، افزایش قدرت دیپلماسی، چندجانبه‌گرایی و گذار از بازدارندگی گزینشی به بازدارندگی شبکه‌ای نمی‌باشد که البته این نشانگان به عنوان گفتمان رتوریک (نشانگان لفظی) در سیاست خارجی بایدن می‌باشد که مفصل‌بندی شده است و عملاً در روایت واقع‌گرایی مشروط به همکاری می‌باشد.

اساساً الگوی کلان سیاست خارجی بایدن به عنوان ابزار پیشران بلوغ تعامل در نظام بین‌الملل وابستگی متقابل امنیتی است^۱. این الگو به دنبال آن است تا بازیگر در یک فضای آنارشیک به تأمین منافع امنیتی مشترک در برابر تهدیدات اقدام نماید و نهایتاً به عنوان یک رهبر بازشناسی شود. ایالات متحده در دوران گذار از بازدارندگی حداکثری ترامپ به چندجانبه‌گرایی هوشمندانه بر پایه نهادگرایی نئولیبرال بایدن، در تلاش برای تجدید نقش سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و همچنین احیای اقتدار و اعتبار از دست‌رفته بین‌المللی آمریکا است منطقی که اساساً تا به امروزه به دلیل سردرگمی در سیاست خارجی آمریکا محقق نشده است (مکمانوس، ۲۰۲۱: ۴-۲). باین حال، محوریت سیاست خارجی آمریکا در دوران بایدن مبتنی بر همکاری‌های چندجانبه و پشتیبانی کامل از نهادها و سازمان‌های بین‌المللی در جهت بازیابی مشروعیت جهانی آمریکا، اجماع و همکاری در برابر تهدیدات، بازگشت به پیمان‌نامه‌هایی مانند توافق‌نامه پاریس، حمایت دوباره از سازمان بهداشت جهانی، توجه به اشاعه دموکراسی در جهان، تمدید پیمان کاهش تسلیحات استراتژیک روسیه به عنوان منطق امکانی سیاست خارجی آمریکا است (رادفر و دهقانی

1. Interdependence Security

فیروزآبادی: ۱۳۹۹: ۲۳۴-۲۳۱). مسئله توازن بخشی در الگوی سیاست خارجی بایدن به معنای اعمال گفتمان بین‌المللی گرای لیبرال است که اساساً چنین منطقی همسویی متوازن با واقع‌گرایی لیبرال‌محور و واقع‌گرایی مترقی^۱ دارد که نهایتاً هر سه گفتمان این ایده کانونی را مطرح می‌کنند که تدبیر و تغییر در جهان از طریق قدرت، اراده و آرمان آمریکایی امکان‌پذیر است و این گفتمان می‌تواند توازن بخش، رفتار ساز و بازتاب بلوغ تعامل، دیپلماسی و چندجانبه‌گرایی باشد.

مرکزیت دینامیک قدرت در سیاست خارجی بایدن استفاده از رویکرد دیپلماسی پیشگیرانه و بازدارنده است که یکی از اصول مطلوب آمریکا در دوران پسا ترامپ می‌باشد. آنتونی بلینکن چنین رفتاری در سیاست خارجی را ایفای نقش یک بازیگر مسئول برای مدیریت بحران‌های جهانی به عنوان یک رهبر می‌داند که اساساً این رهیافت ترکیبی هم‌زمان از دیپلماسی و بازدارندگی نئولیبرال است و عملاً می‌تواند در شرایطی تبدیل به گفتمان تقابل هوشمندانه شود (فرید، ۲۰۲۰). بایدن با عطف به دکترین سد مهار^۲ و با یک سیاست ائتلاف‌ساز با شرکت کشورهای مثل ژاپن، کره جنوبی، تایوان، استرالیا، نیوزلند، هند بر نفوذ فرمانطقه‌ای تهدیدات خود مانند چین و روسیه در صدد مانع‌گذاری در برابر آنان است. به بیان دیگر، دیپلماتیک سازنده و مرکزیت منطق گفتمانی سیاست خارجی بایدن نظم‌سازی بین‌المللی قاعده بنیان است یعنی از طریق ظرفیت نهادها و سازه‌های جمعی بین‌المللی می‌توان از تقابل به تعامل حساب شده رسید.

۱-۳- سیاست خارجی آمریکا در عصر بایدن؛ بایسته‌ها و الزامات

در دوران ترامپ سیاست خارجی آمریکا به‌نوعی دچار خلأ راهبردی - گفتمانی گشت و چهره بین‌المللی آمریکا را خدشه‌دار ساخت. به همین دلیل سیاست خارجی ایالات متحده در پساترامپ نیازمند کاتالیزورهایی برای خروج از بحران‌ها و خلأهای راهبردی بوده است تا بتواند جایگاه بین‌المللی این کشور را بازگرداند. به‌طور کلی، دکترین سیاست خارجی آمریکا در پساترامپ مقابله با تهدیدهای موجود علیه نهادهای بین‌المللی و جوامع دموکراتیک است که چنین راهبردی با پیگیری سیاست خارجی چندجانبه‌گرایانه مبتنی بر همکاری بین‌المللی چه به‌صورت جمعی و چه گزینشی، بر اعتبار و مشروعیت نهادها و سازمان‌های جهانی و ارتقا سطح همکاری‌ها

1. Progressive Realism
2. Restraint barrier

با متحدان و شرکا پیگیری می‌شود. مطابق با این گفته، عنصر سازنده دستگاه سیاست خارجی بایدن در گریزسازی فراگیر^۱ است که این رویکرد تلفیقی از چندجانبه‌گرایی و بازدارندگی نئولیبرال شبکه‌ای شده در جهت تأمین منافع ملی آمریکا در سطح بین‌المللی است این رویکرد می‌تواند در راهبرد فرا‌آتلانتیک‌گرایی^۲ بایدن در قالب مشارکت راهبردی فعال اقتصادی، امنیتی، دفاعی و سیاسی با متحدان اروپایی و ناتو به ظهور برسد البته باید بیان کرد که این سیاست به وجود گذشت یک سال پس از روی کار آمدن بایدن به منصفه ظهور نرسیده و از آن امتناع شده است به طوری که با اقدام آمریکا تحت عنوان آوکوس^۳ یعنی همکاری دفاعی با بریتانیا، آمریکا و استرالیا باعث شد تا متحدین سنتی آنان چون فرانسه از اقدامات آمریکا سرخورده شوند و چنین رفتاری را ادامه‌دهنده دوران ترامپ قلمداد کردند (کیماژ، ۲۳ اکتبر ۲۰۲۱). به طور کلی، بایسته‌ها و الزامات سیاست خارجی آمریکا دوران بایدن به شرح زیر تدوین شده است که به شرح زیر می‌باشد:

اقدام مشترک با شرکا و متحدان برای احیای قدرت نهادهای بین‌المللی
ایجاد یک محیط دموکراتیک با همکاری‌های چندجانبه برای مقابله با تهدیدات مانند چین و

کووید ۱۹

توجه به نقش فناوری‌های پیشرفته به عنوان ابزاری در جهت اشاعه قدرت نرم

اقدامات چندجانبه‌گرایانه برای تقویت دموکراسی بین‌المللی

برنامه‌ریزی اقتصادی جمعی برای بحران اقتصادی همه‌گیر کرونا (تاوسیگ، ۲۰۲۱: ۱۵۳).

با عطف به واقعیت‌های ژئوپلیتیکی در سال ۲۰۲۱، سیاست خارجی آمریکا در دوران بایدن به سمت احیای روابط چندجانبه در قالب همکاری‌های بین‌المللی و استفاده از نهادها و سازمان‌های جهانی در جهت احیای قدرت رفته است که عملاً در این مسیر به دلیل عدم پیگیری گفتمان و نگرش مشخص جهانی با شکست مواجه شده است. اساساً الگوی سیاست خارجی بایدن ایجاد موازنه جمعی در پرتو بازدارندگی شبکه‌ای نئولیبرال است که بتواند نشانگان بلوغ تعامل را با متحدان و شرکا در پیگیری راهبرد امنیت‌سازی چندجانبه و ایجاد موازنه نرم^۴ بازنمایی نماید این

1. Comprehensive engagement
2. Transatlanticism
3. AUKUS
4. Soft Balancing

کنش رفتاری را می‌توان در همراهی انگلیس، آمریکا و استرالیا موسوم به طرح آوکوس مشاهده کرد. این رفتار در سیاست خارجی بایدن بدین معنا بود که با گزینشی شدن ارتباطی و همراهی با کشورهای آنگلو ساکسونی می‌تواند مقابله با تهدیدات را به سرانجام برساند.

به عبارت دیگر، الگوی موازنه نرم یا امنیت‌سازی چندجانبه از مهم‌ترین مدل‌های اعمالی بایدن برای مدیریت ساختاری جهانی است تا بتواند با استفاده از فرصت تعامل و همکاری با شرکا و متحدین نوعی بازدارندگی در برابر تهدیدات را به وجود آورد. استراتژی دولت بایدن در سیاست خارجی امنیت‌سازی مشارکتی^۱ است. این راهبرد بدین معنا می‌باشد که دولت در تلاش است با استفاده از ظرفیت نهادها و متحدان بین‌المللی معضل معمای امنیت را حل و فصل کند (ماسی و پاکوین، ۲۰۲۱: ۱۲-۷). هدف اصلی این رفتار، کارآمدسازی سیاست خارجی آمریکا در پساترامپ به منظور افزایش نشانگان تعامل حساب‌شده است تا آمریکا بتواند فرآیند انتقال قدرت از آتلانتیک به پاسفیک را زمانمند سازد و بسترهای ژئوپلیتیکی را ایجاد نماید تا به نیابت از آمریکا دیده‌بانی امنیتی را پیگیری کنند. تحولاتی مانند کاهش اهمیت خاورمیانه و خلیج فارس در سیاست خارجی آمریکا، خروج عجولانه از افغانستان و تمرکز بر منطقه پاسفیک در پیگیری چنین تصمیمی مؤثر است. علاوه بر این مسائل تحول در صنعت پهبادی آمریکا، حضور انسانی و پایگاهی در مناطق ژئوپلیتیکی مانند گذشته دارای ارزش نیست اما این کشور همچنان با حمایت‌های گزینشی از متحدان فرامنطقه‌ای یعنی عربستان سعودی منطق کنشگری نیابتی را همچنان حفظ کرده است و توجه خود را به سمت پاسفیک برای کنترل چین خواهد برد مانند اهمیت یافتن جزیره «دیگو گاریسا» در هند که می‌تواند از طریق سیستم‌های کنترل از راه دور نظارتی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود را داشته باشد اگرچه که چنین رفتار و کنشی می‌تواند دارای نشانگان تقابل هوشمندانه با ساختار نظام بین‌الملل فعلی هم باشد (بالزاک و همکاران، ۲۰۲۰: ۲۹-۲۳). همان‌طور که بیان شد، الگو رفتاری دولت بایدن در سیاست خارجی علیرغم سردرگمی‌های فراوان در منطق رفتاری رئالیسم مشروط که گفتمانی از بلوغ تعامل می‌باشد جای می‌گیرد. اساساً توجه به ایجاد یک جبهه متحد در جنوب شرق آسیا در برابر تهدیدات چین، افزایش همکاری‌های اقتصادی - امنیتی در چارچوب امنیت مشارکتی با کشورهای چون اندونزی، هند، مالزی و

1. Cooperative Security-Building

افزایش تعاملات با آسه‌آن، الگوی رئالیسم مشروط در سیاست خارجی بایدن است که محورهای این همکاری شامل (مورفی و همکاران، ۲۰۲۱):

- ۱- تسهیل‌سازی در حوزه تجارت
- ۲- اقتصاد دیجیتال
- ۳- تداوم زنجیره تأمین
- ۴- توسعه زیرساخت‌های ارتباطی
- ۵- همکاری در حوزه انرژی پاک
- ۶- تدوین یک چارچوب کارآمد اقتصادی - امنیتی در محور ایندو - پاسفیک^۱
- ۷- همکاری در حوزه امنیت سایبری و هوش مصنوعی با کشورهایی چون هند

اساساً یکی از طرح‌های دولت بایدن به منظور امنیت‌سازی در ابعاد فرامنطقه‌ای ابتکار طرح بازدارندگی پاسفیک^۲ و همکاری چندجانبه با متحدان خود در آسیا - اقیانوسیه و ناتو به منظور مانع‌گذاری بر پیشروی‌های چین و روسیه است. هم‌زمان با روی کار آمدن بایدن در آمریکا ضمن اتخاذ سیاست تعامل مجدد با سیستم جهانی، سیاست خارجی وی در بُعد امنیت‌سازی بین‌المللی به سیاست‌گذاری‌های چندجانبه از منظر ژئوپلیتیکی اقدام کرده است. در این چارچوب اولاً آمریکا خود را به عنوان رهبر سیاست چندجانبه گرایانه می‌داند و ثانیاً دولت بایدن در صدد ایجادسازی بسترهای ژئوپلیتیکی جدید با همراهی متحدان نوظهور در نظام بین‌الملل برای افزایش قدرت ژئوپلیتیکی خود امنیت‌سازی کنسرتی و محدودکننده علیه چین و روسیه است که مصداق این موضوع را می‌توان در توجه گروه سیاست خارجی وی در قبال جزیره دیگو گارسیا در اقیانوس هند مشاهده کرد که می‌تواند بستر ژئوپلیتیکی برای کنشگری فرامنطقه‌ای آمریکا باشد (برک وایت، ۲۰۲۱: ۸-۳). به‌طور کلی، رویکرد امنیتی دولت بایدن در عرصه نظام بین‌الملل را می‌تواند این‌گونه ترسیم کرد:

- رابطه همکاری جویانه با دولت‌ها و متحدان
- توجه با قراردادهای و پیمان‌نامه‌های استراتژیک

1. Indo-Pacific Economic and Security Framework (IPESF)

2. Pacific deterrence initiative

- واکنش‌های دسته‌جمعی و ائتلافی در برابر تهدیدات
- امنیت‌سازی جامع و مبتنی بر همکاری

۲-۳- امنیت‌سازی و منطق برون‌سپاری پازل محور؛ الگوی کنشگری ژئوپلیتیکی در سیاست خارجی بایدن

اساساً مدل امنیت‌سازی پازلی بر مدار نظریه پیچیدگی استوار است، بدین معنا که نظم و امنیت‌سازی منطقه‌ای به عنوان یک سیستم پیچیده با بخش‌های متنوع پیوند خورده است و می‌تواند نشانه‌ای از تعامل و همکاری در روایت واقع‌گرایی مشروط در سیاست خارجی دولت‌ها باشد (دهشیری و شاه‌مرادی، ۱۳۹۹: ۹۶). بر این اساس دولت بایدن با توجه به چنین الگویی، ضمن توجه به حضور بازیگران مؤثر منطقه‌ای با عطف به پیوند و اتحاد راهبردی در مناطقی چون خاورمیانه، امنیت‌سازی به سامان که متناسب با یک رویکرد عقلانی را مدنظر دارد. این مدل بیان‌کننده آن است که در این محیط امنیتی که به صورت یک پازل است منطق نظارت دیجیتال دارای اهمیت است به همین دلیل انتقال بخشی از تجهیزات نظامی پیشرفته به اردن و تجهیز پایگاه نظارتی آمریکا در جزیره دیگو گارسیا با استفاده از پهبادهای فوق پیشرفته مانند پهباد ایکس ۴۷، پهباد جنرال اتمیک ام. کیو. ۱^۱ که جز پیشرفته‌ترین سامانه‌های پهبادی آمریکا است به این منطقه فرستاده شده تا کار تجسس و نظارت را به همراهی متحدان به سرانجام برساند. به‌طور کلی، راهبرد امنیت‌سازی دولت بایدن در منطقه خاورمیانه توجه به نئوهارتلند برای گذار آمریکا به هارتلند علیا یعنی جنوب شرق آسیا در جهت مقابله استراتژیک با چین خواهد بود (بورگوارت و همکاران، ۲۰۲۱: ۱۲۳). این سیاست بدین معنا است که دولت بایدن ضمن توجه به هارتلند خاورمیانه‌ای و امنیت‌سازی در این منطقه با عطف به سیاست پروکسی‌گرا یعنی توانمندسازی بازیگری که به نیابت از آمریکا نظم را برقرار سازد، توجه اصلی و استراتژیک خود به آسیای جنوب شرقی و منطقه ایندوپاسفیک خواهد گذاشت تا بتواند سیاست مهار چین را دنبال نماید که اساساً این الگو رفتاری اصل کانونی بازدارندگی نئولیبرال و مشروط به همکاری متحدان در جنوب شرق آسیا است.

1. General Atomics MQ-1 C. Gray Eagle

همان‌طور که بیان شد یکی از راهبردهای سیاست خارجی آمریکا در دوران بایدن برون‌سپاری است (اکرمی، ۱۴۰۰: ۳۱۷) به‌طور مثال، در اوایل روی کار آمدن دولت بایدن، آمریکا و اردن یک قرارداد پانزده‌ساله نظامی منعقد کردند در مفاد این موافقت‌نامه دولت اردن موافقت می‌کند که نیروهای نظامی آمریکا در این کشور به تمامی فعالیت‌ها بدون هیچ‌گونه ممانعتی دسترسی خواهند داشت در مقابل آمریکا هم متعهد می‌شود تا سالانه مبلغ ۴۵ میلیون دلار به اردن مساعدت نظامی - اقتصادی داشته باشد. این داده‌ها حکایت از تغییر روش در سیاست خارجی آمریکا در یک منطق ژئوپلیتیکی دارد (ماتیوس، ۲۰۲۱: ۷-۱). راهبرد برون‌سپاری به‌گونه‌ای دارای اهرم‌هایی چون شبکه‌سازی برای ایجاد متحدانی که به نیابت از آمریکا در مناطق کنشگری نمایند مانند رویکرد فعال سیاست خارجی فرامنطقه‌گرایی این کشور در قبال مصر، اردن، عربستان و امارات متحده عربی و ترغیب این کشورها برای برقراری ارتباط با عراق و نظم‌سازی پازل‌محور در خاورمیانه و همچنین خروج از افغانستان و واگذاری امور مدیریتی به پاکستان در این منطقه به نیابت از آمریکا که اساساً فرصت راهبردی برای همکاری‌های Quad فراهم آید و رویکرد بازدارندگی شبکه‌ای - خوشه‌ای نئولیبرال با محوریت تعامل هوشمندانه بر رفتار سیاست خارجی این کشور حاکم گردد.

۳-۳- سند موقت امنیت ملی بایدن و تعامل مشروط به همکاری به‌منظور امنیت‌سازی

در ۱۰ مارس ۲۰۲۱ دولت جدید آمریکا به رهبری جو بایدن سند موقت ۲۴ صفحه‌ای امنیت ملی را منتشر کرد. مطابق با این سند، استفاده از قدرت دیپلماسی تعامل محور تجمعی و توجه به نقش اتحادها با شرکا و متحدان به‌عنوان بستر لازم در جهت احیای قدرت رهبری آمریکا مورد توجه قرار گرفته بود. در مقدمه این سند، بایدن تأکید کرده که آمریکا بار دیگر با جهان و نظام بین‌الملل تعامل خواهد داشت (سطح نخست از بلوغ تعامل: همراهی با متحدان)؛ این تعامل سازنده اساساً برای غلبه بر چالش‌های دیروز، امروز و فردا خواهد بود. او بیان داشت که «دنیا در یک نقطه عطف قرار دارد، پویایی جهان تغییر کرده است و بحران‌ها و چالش‌های جدید و عمیق منجر به تهدیدات بنیادین شده است و در این شرایط از جمله همه‌گیری کرونا، بحران‌های آب و

هوایی، گسترش تسلیحات هسته‌ای و انقلاب چهارم صنعتی چالش‌های بنیادین را برای دولت - ملت‌ها ایجاد کرده است و اساساً از طریق همکاری‌های مشترک، تعامل و نزدیک شدن اهداف میان شرکا و متحدان می‌توانیم بر این چالش‌ها و تهدیدات غلبه یابیم و بر پایه آن به تجدید قدرت پایدار خود پردازیم. در این شرایط اساساً دموکراسی، بهترین راه‌حل برای مقابله با چالش‌ها، تهدیدات است و از پرتو آن سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای جهانی به ما کمک فراوان خواهند کرد تا امنیت پایدار برقرار شود» (سطح دوم: امنیت‌سازی جمعی و حاکمیت منطق رئالیسم مشروط) (استراتژی امنیت ملی ایالات متحده، ۲۰۲۱: ۲-۱). در چشم‌انداز امنیتی سند امنیت ملی دولت بایدن بیان شده است که توزیع قدرت در نظام بین‌الملل تهدیداتی را برای ایالات متحده آمریکا به وجود آورده است که عامل چنین وضعیتی روسیه و چین می‌باشند. بر همین اساس اولویت‌های دولت بایدن با تأکید بر سند امنیت ملی ۲۰۲۱ اعمال سیاست‌های چندجانبه و ائتلافی که همراه با متحدان و شرکا خواهد بود و می‌تواند ضمن خنثی‌سازی تهدیدات امنیتی، بستر نظم‌سازی و امنیت‌سازی جدیدی را در عرصه جهانی به رهبری آمریکا ایجاد گرداند. به عبارت دیگر با عطف به سند امنیت ملی بایدن، آمریکا به همراهی متحدان و همکاری با شرکای ژئوپلیتیکی مانند کشورهای جنوب شرق آسیا در چارچوب‌هایی مانند IPESF با همراهی کشورهای هند، اندونزی، تایلند، مالزی، سنگاپور و آسه‌آن است و یا همراهی آکواس با همکاری کشورهای آنگلو ساکسونی و انگلیسی‌زبان چون انگلستان، استرالیا، نیوزلند و آمریکا برای همکاری‌های ترانس آتلانتیکی به منظور تعامل و امنیت‌سازی مشارکتی پیگیری خواهد شد.

در این سند تهدید بازشناسی شده آمریکا چین می‌باشد و بیان می‌کند که توزیع قدرت جهانی، شیوه متفاوتی پیدا کرده است و این توزیع قدرت اساساً تهدیدزا بوده، شیوه‌ای که به نوعی به واسطه سیاست‌گذاری‌های دولت چین بوده است. به همین دلیل ضرورت دارد آمریکا در کنار متحدان و سازمان‌های بین‌المللی به مقابله با این تهدید بالقوه پردازد؛ مقابله‌ای که اساساً دیگر یک‌جانبه گرایانه نخواهد بود و الزام ضروری آن همکاری با سازمان‌ها و نهاد جهانی و متحدان برای بازیابی قدرت بین‌المللی است (سطح سوم: شناسایی تهدید: ضرورت اعمال بازدارندگی نتولیرال).

جدول ۱. اولویت‌های سیاست خارجی بایدن با تأکید بر سند امنیت ملی ۲۰۲۱

هنجارسازی‌های مشترک و جمعی
تعمیق همکاری‌های بین‌المللی در قالب اتحادها و نهادهای جهانی
تقویت قدرت اقتصادی از طریق افزایش سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی
مقابله جدی با تهدیدهای بالقوه (چین)
اجماع‌سازی بین‌المللی در برابر تهدیدات
بازسازی بالقوه امنیت ملی

بایدن در قسمتی از سند امنیت ملی خود تحت عنوان تضمین امنیت ملی بیان می‌دارد که اتحاد‌های دموکراتیک ما را قادر خواهند ساخت تا یک جبهه مشترک را ایجاد کنیم تا بتوانیم چشم‌اندازهای واحد را شکل دهیم و برای بازبازی قدرت جهانی آمریکا تلاش کنیم. او همچنین از اجماع بین‌المللی علیه چین به منظور پاسخ‌گویی این کشور صحبت کرده بود. وی از پیوند و اتحاد میان ناتو، استرالیا، ژاپن و کره جنوبی به منظور افزایش سرمایه‌گذاری‌ها و گسترش اتحاد‌های جهانی به عنوان بزرگ‌ترین سرمایه‌استراتژیک آمریکا سخن گفته است اقداماتی که اساساً از جمله ضرورت‌های دستگاه سیاست خارجی آمریکا در سال ۲۰۲۲ می‌باشد (غدیر، ۲۰۲۲).

به نوعی اتحاد میان آمریکا و کشورهای بیان‌شده را می‌توان در قالب یک اتحاد پنج‌ضلعی^۱ به رهبری آمریکا به منظور افزایش فشارهای دیپلماتیک بر چین نام‌گذاری کرد. بایدن بر ضرورت همکاری‌های فرامنطقه‌ای با کشورهای هند، نیوزلند، سنگاپور، ویتنام و کشورهای عضو اتحادیه آسه آن تأکید دارد، همکاری‌هایی که می‌تواند قدرت ازدست‌رفته را برای آمریکا بازگرداند و بستر لازم برای مقابله به تهدید چین با استفاده از یک سیاست ائتلافی و چندجانبه‌گرایانه ایجاد کند.

به‌طور کلی در سند امنیت ملی دولت بایدن بر تقویت نقش دیپلماسی، تعامل، همکاری‌های بین‌المللی، نقش سازمان‌های جهانی در تصمیم‌گیری‌های استراتژیک جمعی به عنوان نشانگان گذار از بلوغ تقابل محور به تعاملی تأکید زیادی شده است؛ به عبارت دیگر، بازدارندگی شبکه‌ای ارتباط محور که بتواند منجر به توزیع توانمندی‌ها^۲ در ساختارهای بین‌المللی برای مقابله جمعی در برابر تهدیدات استراتژیک کلان روایت سند موقت امنیت ملی بایدن می‌باشد.

1. Pentagonal Alliance
2. Distribution of Capabilities

جدول ۲. محورهای اصلی سند امنیت ملی ۲۰۲۱

توجه به راهبردهای دیپلماتیکی و چندجانبه
اتخاذ مواضع هوشمندانه در قبال مسائل بین المللی
اهمیت یافتن نهادهای بین المللی در حل و فصل تهدیدات و چالش های جهانی
توجه به امنیت سایبری
گسترش اشاعه حکمرانی مطلوب و دموکراسی
کنشگری بین المللی در غالب چندجانبه گرایی راهبردی
توجه به قدرت های نو ظهور به منظور متحدان استراتژیکی

نتیجه گیری

تحلیل روند سیاست خارجی آمریکا نشان می دهد که در دوران ترامپ الگوی رفتاری حاکم بر منطق کنشگری این کشور در نظام بین الملل دارای نشانگان تقابلی با ساختار و نظم حاکم جهانی بود است و همواره دستگاه سیاست خارجی ترامپ به دنبال بازدارندگی حداکثری در برابر رقبا و تهدیدات عمل کرده است. مدل سیاست خارجی معامله گرا که به دنبال این رهیافت است که هزینه و فایده مهم تر از ایده آل محوری و هنجارسازی است در دوران ترامپ هژمون بر روابط خارجی آمریکا بوده و ایده حکمرانی در سیاست خارجی منطق بر رویکردهای گزینشی برای ارتباطات بین المللی، تأمین اهداف امنیتی - دفاعی در قالب خوانش رئالیسم گزینش محور عمل کرده است. پیگیری نشانگانی چون حمایت گرایی اقتصادی، طرح شعار «نخست آمریکا»، اعمال رویکرد

دکترین خروج غیرمسئولانه از تعهدات بین‌المللی منجر به افزایش سطح بلوغ تقابل با نظام بین‌الملل شد و الگو سیاست خارجی آمریکا در عصر ترامپ، مدل سیاست خارجی تخریب‌ساز و تقابل‌محور نام گرفت؛ اما با انتخابات سال ۲۰۲۰ و روی کار آمدن جو بایدن به عنوان یک دموکرات ایده حکمرانی جهانی، بین‌الملل‌گرایی لیبرال، مقابله جمعی در برابر تهدیدات، بازگشت قدرت رهبری و مدیریت آمریکایی به عنوان نشانگان گذار از تقابل به الگوی تعامل مشروط به همکاری در سیاست خارجی آمریکا ظهور یافت به طوری که، مدل سیاست خارجی بایدن رهیافت نظم‌سازی چندسطحی در نظام بین‌الملل با همراهی متحدان و شرکای قدیمی، توجه به قدرت‌های نوظهور، مدیریت نیابتی - شبکه‌ای در پرتو منطق برون‌سپاری با تأکید بر بازدارندگی نئولیبرال مسئولانه و دکترین بازگشت می‌باشد. به‌طور کلی، منطق سیاست خارجی بایدن گذار از امنیت‌محوری و تعارض به الگوی رفتاری - اعمالی مبتنی بر همکاری و چندجانبه‌گرایی بوده است، به عبارت دیگر سیاست خارجی بایدن برای اعمال رویکرد بازدارندگی نئولیبرال و گسترش تعامل حساب‌شده و مشروط به همکاری در خوانش رئالیستی در نظام بین‌الملل و تحقق الگوی فرسایشی نمودن قدرت رقبا سه مسیر را در پیش خواهد داشت: اولاً) توجه به نظم‌های نوپدید جهانی و ظهور قدرت‌های جدید در مناطق ژئوپلیتیکی به عنوان متحدان قدرت‌ساز و همراه؛ ثانیاً) مهار محیط منازعه در نظام بین‌الملل با همراهی متحدان سنتی خود در قالب‌هایی چون بین‌الملل‌گرایی و فرا‌آتلانتیک‌گرایی؛ و ثالثاً) بهره‌گیری از قدرت هوشمند در سیاست خارجی برای مقابله با تهدیدات بین‌المللی و به‌نوعی ژئوپلیتیک‌زدایی و مشروعیت‌زدایی از آنان مانند نحوه مواجهه با ایران و روسیه.

فهرست منابع

منابع فارسی:

- آهوئی، مهدی (۱۳۹۵). تحلیلی بر راهبرد اتحادهای آمریکا در خاورمیانه و گزینه‌های محتمل در قبال آمریکا. فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱(۲۳)، ۷۷-۴۳.
- اکرمی، طه (۱۴۰۰). تحول راهبرد پایگاهی آمریکا: مطالعه موردی منطقه غرب آسیا (۲۰۲۱-۲۰۱۵). فصلنامه روابط خارجی، ۱۳(۲)، ۳۳۶-۳۰۹.
- دهشیری، محمدرضا و شاه‌مرادی، حسین (۱۳۹۹). عوامل تعیین‌کننده در نظم امنیتی غرب آسیا بر اساس نظریه موازنه همه‌جانبه. فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ۱۳(۴۹)، ۱۰۸-۷۵.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۴). نظریه‌های همگرایی منطقه‌ای و رژیم‌های بین‌المللی. تهران: نشر مخاطب.
- رادفر، فیروزه؛ دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۹۹). سیاست خارجی بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۳(۴)، ۲۵۲-۲۲۶.
- رسولی ثانی آبادی، الهام و نجمه دهقان (۱۴۰۰). مقایسه تحلیلی رویکرد باراک اوباما و دونالد ترامپ نسبت به رژیم‌های بین‌المللی محیط زیستی با تأکید بر سنت‌های سیاست خارجی آمریکا. فصلنامه روابط خارجی، ۱۳(۲)، ۳۹۴-۳۷۱.
- سیمبر، رضا و مهدی هدایتی شهیدانی (۱۳۹۹). سیاست خارجی آمریکا در عصر گذار: سیاست‌گذاری خارجی و الگوهای رفتاری. گیلان: انتشارات دانشگاه گیلان.
- شاد، محمد و دیگران (۱۳۹۹). تحول دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال جهان اسلام؛ از پیام پایگی تا ارتباط محوری. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۳(۳)، ۲۵۴-۲۰۵.
- عالیشاهی، عبدالرضا و فروزان، یونس (۱۳۹۸). ماهیت راهبرد تهاجمی ترامپ در برابر جمهوری اسلامی ایران؛ ریشه‌ها و پیامدهای امنیتی و نظامی. فصلنامه سیاست دفاعی، ۲۷(۲۶)، ۱۱۲-۸۵.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۹). قدرت، نوپدیدی و بحران در سیستم‌های بین‌المللی پیچیده و آشوبی؛ گامی به سوی مدل نظری نوین. فصلنامه روابط خارجی، ۱۲(۳)، ۴۵۹-۴۲۳.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۷). نظریه پیچیدگی-آشوب و جنگ در روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کیوان‌حسینی، اصغر و فرهاد وکیلی (۱۴۰۰). رویکرد مقایسه‌ای به سیاست کنترل تسلیحات آمریکا (۲۰۲۰-۲۰۲۰). فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۴(۲)، ۱۸۱-۱۴۳.
- گوهری مقدم، ابوزر (۱۳۹۹). سیاست خارجی آمریکا در عصر جدید (۲۰۲۰-۱۹۰۰). تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).

متقی، ابراهیم و روح‌اللهملکی عزین آبادی (۱۳۹۹). بازناندیشی در راهبرد بازدارندگی با کاربست نظریه سازه‌انگاری. فصلنامه مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی، ۱۰(۳۸)، ۲۵۷-۲۸۴.

مسعودی، حیدرعلی (۱۳۹۹). جو بایدن و رمزگان عملیاتی در حوزه سیاست خارجی. فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲، ۱۲۲-۹۵.

هدایتی شهیدانی، مهدی (۱۳۹۵). جایگاه فرسایش قدرت در راهبرد موازنه نرم ایالات متحده آمریکا. فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱(۲۰)، ۱۶۳-۱۲۳.

منابع انگلیسی:

- AlAlkim, Hassan Hamdan. (2021). U.S. President Joe Biden's Foreign Policy towards the Gulf. *Journal of Political Science*, Vol.11/ <http://www.doi.org/10.4236/ojps.2021.113o260/>
- Baldaro, Edoardo, Dian, Matteo. (2018). Trump, Grand Strategy & the Post American World order. *Interdisciplinary Political Studies*, Vol. 4, No.1, 17-45.
- Balzacq, Thierry, Dombrowski, Peter and Reichm Simon. (2020). *Comparative Grand Strategy: a Framework and Cases*. Oxford: Oxford University Press.
- Borgwardt, Elizabeth; Nichols, Christopher McKnight & Preston, Andrew. (2021). *Rethinking American Grand Strategy*. Oxford University Press.
- Burke-White, William. (2021). *A Strategic Roadmap for Reentry 2021 and Beyond: U.S. Institutional Commitment in a New Geo-strategic Environment*. University of Pennsylvania.
- Charles L. Glaser. (1994-1995). Realists as Optimists: Cooperation as Self-Help. *International Security*, Published by: the MIT press, Vol. 19, No. 3, 50-90.
- Chernoff, Fred. (2007). *Theory and Meta-theory in International Relations: Concepts and Contending Accounts*. Palgrave Macmillan.
- Cox, Michael and Doug Stokes. (2018). *US Foreign Policy*. Oxford University Press.
- Doyle, Timothy and Dennis Rumley. (2020). *The Rise and Return of the Indo-Pacific*. Oxford University Press.
- Espinosa, A, et al. (2008). Complexity approach to Sustainability Stafford riveted. *European Journal of Operational Research*, Vol.187, ???, ???.
- Fried, Daniel. (2020). How Tony Blinken sees America. <http://www.atlanticcouncil.org/content-series-fast-thinking/how-tony-blinken-sees-american/>
- Gertz, Geoffrey & Kharas, Homi. (2019). beyond neoliberalism: Insights from emerging markets. <http://www.brooking.edu.ir/beyond-neo-liberalism-Insights-from-emerging-markets>.
- Ikenberry, G.J. and Nexon, D. H. (2019). The Dynamic of Hegemonic orders. *Security Studies*, Vol. 28, No.3, ???.
- Kadir, Ustun. (2022). ANALYSIS-American is back: Has Biden restored Us Foreign Policy after Year in Office. <http://www.aa.com.tr/analysis-american-is-back-has-biden-restored-us-foreign-policy-after-year-in-office/>
- Keohane, Robert. (1986). *Neorealism and Critics* New York. Columbia Press.
- Kimmage, Michael. (2021). Can Joe Biden Review the Trans-Atlantic Relationship. <http://www.nationalinterest.org/can-joe-biden-review-the-trans-atlantic-relationship/>

- Kohen, R. O. (2005). *After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy*. Princeton: Princeton University Press.
- Kupchan, Charles A. (2020). *Isolationism: A History of American's Efforts to Shield Itself from the World*. New York: Oxford University Press.
- Marie-Murphy, Ann & et al. (2021). Can American Come back Prospectors for U.S. Southeast Asian Relation under Biden Administration. *Asia Policy*, 16(4). 65–146.
- Massie, Justin and Paquin, Jonathan. (2021). *American's Allies and Decline of US Hegemony*. Routledge.
- Mathews, Jessica T. (2021). Present at The Re-Creation?. *Foreign Affairs*, Vol. 100, No. 2, ???.
- McManus, Doyle. (2021). Biden's Foreign policy may not be Trump's – but it's not Obama's, either. <http://losangelestimes.com/biden-foreign-policy-may-not-be-trump's-but-not-obama-either>
- National Security Strategy of the United States. (2017). White House, Washington, DC.
- National Security Strategy of the United States. (2021). White House, Washington, DC.
- National Defense Strategy of the United States of America. (2018). Washington, DC. URL: <https://www.defense.gov/portals/1/Documents/pubs/2018-National-Defense-Strategy-Summary.pdf>
- Nuclear Posture Review, Department of Defense of the United States. (2018). January 2018, URL: <https://assets.documentcloud.org/documents/434779/Npr-2018-A.pdf>
- Pand, Ankit. (2019). Trump's Missile Defense Review Will Be Read Closely in China. *The Diplomat*, 26 January 2019, URL:<http://www.thediplomat.com/2019/01/Trump's-missile-defense-review-will-be-read-closely-in-china/>
- Parry, Matthew. (2021). the Emerging Contours of President Biden's Foreign Policy, European Parliament Research Service. June 2021, ???.
- Pifer, Steven. (2018). Questions about the Nuclear Posture Review. *Brookings*, 5 Feb 2018, URL: <https://www.brookings.edu/blog/order-from-chaos/2018/02/05/questions-about-the-nuclear-posture-review>
- Posen, B. R. (2014). *Restraint, A new Foundation for US Grand Strategy*. Ithaca. Cornell University Press.
- Rozsa, E. N. (2018). The EU and the IRAN Nuclear deal: How to Proceed?. No.13, July 2018, ???.
- Sparling, James & Webber, Mark. (2019). Trump's Foreign Policy and NATO: Exit and Voice. *Review of International Studies*, Vol. 45, 511-526.
- Tausig, Torrey. (2021). U.S. Foreign Policy in 2021: Five Priorities for a Progressive Transatlantic Agenda. *Journal Domestic & International (Dis) Order*, 2(1), 154-169.
- Walt, Stephen M. (2018). The World Doesn't Need Any More Nuclear Strategies. *Foreign Policy*, 6 Feb 2018, URL: <https://Foreignpolicy.com/2018/02/06/the-world-doesn't-need-any-more-nuclear-strategies>.
- William Jr, Robert & Votti, Paul. (2012). *Arms Control: history, theory and policy*. California: Praeger: Security international.
- William, Heather. (2018). Strategic Stability, Uncertainty, and the Future of Arms Control. *Survival: Global Politics and Strategy*, Vol. 6, No.2, ???.
- Wirtz, James J. (2017). *Understanding Intelligence Failure: Warning, Response and Deterrence*. London: Routledge.
- Zagare, Frank. (2004). Reconciling Rationality with Deterrence: A Re-examination of the Logical Foundations of Deterrence Theory. *Journal of Theoretical Politics*, 16(2): 107-141.

Zartman, W. (2008). Ripeness: the Importance of Timing in Negotiation and Conflict Resolution, E-International Relation, December 8, at: <http://www.eir.info/2008/12/20/ripeness-the-importance-of-timing-in-negotiation-and-conflict-resolution/>

Zheng, Z. (2021). An Introduction to Emergence Dynamics in Complex System. Frontiers and Progress of Current Soft matter Research, Springer, 133-196.



The Transition for Confrontational Maturity to Neoliberal Interaction: A Comparative Reflection on Trump and Biden's Foreign Policy

Ehsan Mozdkhah¹ | Somayyeh Hamidi² | Peyman Zanganeh³

Abstract

Ethnicity; Ethnic tendencies and feelings and hostility to foreign groups that have several generations of permanence and persistence and are studied in the context of social disruptions. A phenomenon that reinforces feelings of kinship, racial affiliation, underestimation of the identity and culture of others, and intensifies separatism. By examining and analyzing this social problem through a grounded theory, a paradigm model based on the perceptions and interpretations of actors and experts has been presented. Causal conditions are the link between the set of factors and political-security and cultural-social interventions of foreign forces and internal factors such as discrimination and the weakness of diplomacy as the bedrock of external factors. The basis conditions include feelings of relative deprivation, geographical location, ethnocentrism, ethnic cohesion under nationalism, Iran-friendliness, Shiism, and Azeri identity-seeking, weak flaws, and non-segregated protests. Intervention conditions are the cohesion of foreign mass media in making waves, the weakness of national and local media, historical oblivion, the transformation of sports clubs into rallies, and the surfing of ethnic groups. Strategies include: enlightenment of public opinion, development of social justice, social pathology, strengthening of Islamic rituals, political-security confrontation with foreign forces, national identity and strengthening of national and local media. Consequences: Decreased national legitimacy and authority, threat to social security, weakening of beliefs, increasing social challenges, ethnic divergence, gap in national unity and the possibility of armed war and foreign interference.

Keywords: Ethnicism, Social Discontinuity, Foreign Forces, Internal Factors.

1. MA in Political Science, Birjand, Birjand, Iran

2. Corresponding Author: Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Birjand University, Birjand, Iran
Somaye.hamidi@birjand.ac.ir

3. Instructor, Department of Political Science, Birjand University, Birjand, Iran

5

Vol. 2
Spring 1401

Research Paper

Received:
2 June 2021
Accepted:
20 February 2022
P.P: 41-71



9